



فهرست

- ۳ تنبیهات بحث ترتب
- ۳ تنبیه ششم
- ۴ محل بحث
- ۴ پاسخ به اشکال شاگردان
- ۵ تنبیه هفتم
- ۶ تنبیه هشتم
- ۷ وجه عدم ترک اولی از جانب معصوم
- ۷ مشروطیت خطابات استحبابی و کراهی به قدرت
- ۸ تنبیه نهم
- ۸ اقسام تراحم در واجبات غیری
- ۹ محل بحث
- ۹ نکته
- ۱۰ دلیل عدم جریان ترتب در محل بحث





بسم الله الرحمن الرحيم

تنبيهات بحث ترتيب

تنبيه ششم

تنبيه پنجم را عرض کردیم که آنجایی است که تراحم بين محرمين باشد و بحث آن تمام شد. تنبيه ششم اين است که گاهی ترتيب یک مرحله‌ای است ولی گاهی ترتيب چند مرحله‌ای است. توضيح مسئله اين است که گاهی دو تکليف داریم یکی اهم است و یکی مهم است، مثلاً بايد انقاذ غريق انجام شود و دو غريق وجود دارد، یکی مسلمان است و دیگری غيرمسلمان است و انقاذ یکی مهم‌تر از انقاذ دیگری است. در اینجا انقاذ مسلمان اهم است. اين همان مطلبی است که تا به حال با آن سر و کار داشتيم.

اما قسم دومی هم فرض می‌شود که تکليف متعدد باشد، یعنی در همین مثال، سه یا چهار نفر در حال غرق شدن هستند و سلسله مراتب اهميت هم در اینجا متصور است. تا به حال فرض ما قسم اول بود که دو نفر هستند اما در قسم سوم، فرض اين است که دو تکليف بیشتر است. سه، چهار یا پنج تا است و نسبت بين این‌ها هم اهم و مهم است. به اين شکل که سه نفری که در حال غرق شدن هستند، شخص الف در درجه اول اهميت است، شخص ب در درجه دوم اهميت است و شخص ج در سومين درجه اهميت است. اين هم متصور است و کم هم نیست که تکاليف منحصر بين دو تا نیست بلکه بين تکاليف ثلاثه، اربعه و یا خمسه است. اگر در قسم سوم اين تکاليف متساوی باشد، طبعاً در تراحم بين متساویات تخيير است اما اگر بين متساویات نباشد، چند تا باشد و اهم و مهم هم داشته باشد و اهم و مهم‌ها، همه طولی باشد اين محل بحث ما است. (بارها گفته‌ايم که اهم و مهم مع الاسف در فقه ما قاعده‌مند نشده است و بیشتر به شمّ فقهات است. البته یک جاهايي شده است و قواعدی برای تشخيص اهم و مهم در اصول آمده است، اما سلسله مراتب واجبات و محرمات کم کار شده است). اهم و مهم‌هایی که تشخيص داده می‌شود، چند تا است.



محل بحث

سؤال این است که در این قسم هم آیا ترتب هست؟ در جواب گفته می‌شود که ترتب هست اما این ترتب چند مرحله‌ای است، یعنی همزمان در اینجا چند حکم ترتبی وجود دارد. گفته می‌شود انقذ الغریق، اولی دارد غرق می‌شود پس اهم اولی است، تکلیف به اهم اول مطلق است. تکلیف به غریق دوم مشروط به این است که اگر الف اتیان شد، ب را انقذ کن. تکلیف سوم دو شرط دارد که اگر اول و دومی اتیان شد، آن هم واجب می‌شود، اگر اتیان تکلیف بالاتر و اهم انجام شد، مهم را انجام باید داد و هکذا. ممکن است جایی زنجیره صدتایی باشد، مثلاً سیل آمد و صد نفر در حال غرق شدن هستند و آن شخص فقط یک نفر را می‌تواند نجات دهد، در این صورت اگر این‌ها مساوی باشند حکم تخییری دارد اما اگر این صد نفر، صد رتبه داشته باشند و شرعاً هم اهم و مهم شود، اهمی که در بالاترین مرتبه است حکم مطلق بی‌قید دارد و باقی همه قید دارند و به حسب درجه اهمیت، این قیود کم و زیاد می‌شوند، آنکه در مرتبه دوم قرار گرفته است در صورتی واجب می‌شود که مرتبه اول اتیان شود و آنکه در مرتبه سوم قرار گرفته است در صورتی واجب می‌شود که مرتبه اول و دوم انجام شود و هکذا. این طبیعت قاعده است و با همان استدلالی که بر ترتب داشتیم اینجا هم هست.

بنابراین در تنبیه ششم ذیل ترتب، عرض ما این است که در تراحم دو حکم، ترتب گاهی دو مرحله‌ای است و گاهی ترتب بیش از دو مرحله دارد. پس ترتب گاهی در دو تکلیف متراحم فرض می‌شود که اهم و مهم هستند و گاهی در بیشتر از یک تکلیف فرض می‌شود. جایی که در اکثر از دو تکلیف باشد، ترتب چند مرحله‌ای می‌شود. این تنبیه ششم بود.

پاسخ به اشکال شاگردان

در معاصی هم تراحم متصور است. گاهی تراحم بین واجبات است که آن هم در تنبیه ششم فرض می‌شود. گاهی تراحم بین واجب و محرم است که آن هم می‌تواند متعدد باشد. گاهی هم تراحم بین محرمات هست، آن هم القصه القصه، یعنی همان وجوهی که در این سه قسم دیروز عرض شد، در اینجا



هم می‌آید. ما الآن مثال و تأکیدمان در قسم واجبین بود، چون ترتب در واجبات بود و در قسم دوم و سوم غالباً ترتب نبود، ولی حکم آن، همان است.

اگر کسی بگوید که اگر اولی را انجام نداد، آیا مجوز تعدد عقاب است. این اشکال در اینجا کمی وضوح بیشتر دارد. اینجا می‌گوییم قدرت ندارد، سه عقاب می‌شود، الکلام الکلام. همان بحث‌ها هم اینجا تکرار می‌شود. منتهی اشکال صاحب کفایه در جایی که زنجیره سه یا چهارتایی باشد، بیشتر است؛ اینکه بگوییم شخصی که بر یک عمل بیشتر قدرت ندارد، اگر انجام نداد، عقاب‌های متعدد دارد.

تنبيه هفتم

تنبيه هفتم این است که گاهی تعدد تکالیف هست و اهم و مهم هم هست، اما زنجیره اهم و مهم پلکانی نیست که در طول هم باشند بلکه تراحم مثلاً بین چهار تکلیف دارد که دوتای آن در یک درجه اهمیت هستند و دوتای دیگر در درجه دیگر اهمیت هستند. مثل اینکه چهار نفر در حال غرق شدن هستند، دو تا از آن‌ها مسلمان هستند و دو تا از آن‌ها غیرمسلمان هستند. در این جا ترتب دو مرحله بیشتر نیست، برای اینکه دوتای اول در یک درجه اهمیت هستند و فرد مخیر است و دوتای دوم هم در یک درجه اهمیت هستند و فرد باز مخیر است، ولی انتقال از مجموع یکی از دوتای اول به یکی از دوتای دوم به نحو ترتب است. در اینجا ترتب بین دو تا و دو تا است.

فرض سابق این بود که چند تا ترتب داشتیم. اول الف باید اتیان می‌شد و بعد ب و ج و هکذا، اما در اینجا الف و ب در یک رتبه هستند و ج و د در یک رتبه دیگر هستند. در رتبه اول، بین آن دو تخییر وجود دارد، در رتبه دوم هم بین آن دو فرد تخییر وجود دارد، اما ترتب یکی است. گفته می‌شود یکی از دوتای اول که هر دو مسلمان هستند نجات داده شود (تعیین نمی‌شود چون هر دو مسلمان هستند)، اگر یکی از دوتای اول انجام نشد و عصیان شد یکی از دوتای دوم باید اتیان شود. اینجا ترتب است، منتهی ترتب در زمینه یک تخییر است، یعنی ترکیب شده است. تراحم تخییری بین دو مورد در دو دسته است، اما در مجموع، دو دسته ترتب دارد. ترتب در اینجا به این صورت است که احد المسلمین را انقاذ کن و



اذا عصیت هذا الامر و احدهما را اتیان نکردی، دسته دیگر را اتیان کن. اینجا هم ترتب است اما ترتب چند مرحله‌ای نیست، یک مرحله‌ای است، منتهی در دایره متعدد دارد. این هم یک نوع است که مصداق هم دارد.

تنبیه هشتم

تنبیه هشتم ترتب در مستحبات و مکروهات است. قاعده‌ای که گفتیم در مستحبات و مکروهات هم جاری است، یعنی هم تراحم در آن‌ها جاری است و هم قانون ترتب در فرض اهم و مهم جاری است. در واقع، تخییر و ترتب و ملاک و مبانی آن، هم همان است که گفتیم. گاهی در آن واحد می‌بینیم که مستحبات زیادی وجود دارد. در بعضی مناسبات و مواقع دیده می‌شود که در یک ظرف، ده‌ها مستحب جمع شده است و نمی‌شود که آن‌ها را جمع کرد. در موقعیت‌های ویژه‌ای این‌طور است، بلکه در همه موقعیت‌ها، این‌طور است. ما در هر حالی، مستحبات فراوانی داریم، برای اینکه مصالح فراوانی هست. همین الآن که شما اینجا نشسته‌اید ده‌ها مستحب وجود دارد که خطاب آن عام است و الآن هم موجود است و قدرت ما کفایت برای صرف در همه آن‌ها نمی‌کند و فقط کفایت برای صرف در چند تا از آن‌ها می‌کند.

می‌خواهم بگویم اجتماع تکالیف استحبابی اختصاص به مناسبات خاص ندارد، مثلاً در روز عرفه ده‌ها دعا و عمل وارد شده است و نمی‌شود همه آن‌ها را جمع کرد، این یک نوع تراحم در اعمال مستحبی است که اختصاص به مناسبت خاص دارد، اما یک نوع همیشگی داریم، یعنی همیشه تعداد زیادی مستحب وجود دارد که باید از بین آن‌ها انتخاب کرد. الصلاة قربان کل تقی، انسان هر چه نماز بخواند و ذکر بگوید مستحب است و این اذکار حد ندارد. ذکر لا اله الا الله، نماز، تلاوت قرآن و موارد دیگر و همه لحظات زندگی انسان مسلمان، یٰۤا از خطابات استحبابی است و غالباً این‌ها هم متراحم است، یعنی همواره ما مواجه با اوامر مستحبی متراحم هستیم.



وجه عدم ترک اولی از جانب معصوم

وقتی که تراحم باشد، همه آنها الآن فعلیت پیدا نمی‌کنند. اینکه گفته می‌شود معصوم ترک اولی نمی‌کند و ترک مستحب نمی‌کند، مبنایش این است. چون ممکن است کسی اشکال کند که مستحبات زیادی داریم. در پاسخ گفته می‌شود مستحبات متعدد، مستحبات انشائی هستند و مستحبات فعلی مشروط به قدرت هستند، اگر تراحم هم داشته باشند، باید دید که این‌ها در عرض هم هستند و با توجه به قدرت بعضی از آنها را انجام می‌دهیم و اگر هم اهم و مهم هستند، ترتب می‌آید و لذا مانع و تصویر نامعقولی نیست که کسی بگوید معصوم ترک مستحب نمی‌کند. معصوم ترک مستحب فعلی نمی‌کند نه مستحب انشائی، زیرا آن مقدور نیست. مستحبات فراوانی انشائاً وجود دارد، اما وقتی خطاب منحل می‌شود، او حدی از قدرت عقلی و شرعی دارد. عقلی این است که بتواند و شرعی هم این است که مزاحم تکالیف واجب نشود.

بعد از اینکه مقدار قدرت عقلی و شرعی او مشخص شد، قدرت عقلی و شرعی او ظرفی است که گنجایش محدودی دارد و چند مستحب مقدور که چهار یا پنج تا هستند و توان آنها دارد و منافاتی هم با تکالیف الزامی ندارند را شامل می‌شود. اگر همه آنها مساوی باشند در مجموعه آنها تأخیر می‌شود، اما اگر بین آنها اهم و مهم شد، یعنی بین صد خطاب استحبابی که الآن متوجه او شده است درجات وجود دارد، طبعاً اینجا ترتب استحبابی است، یعنی اگر می‌خواهی بهترین کار را انجام دهی رتبه یک را انجام بده، حال اگر کسی آن را انجام نداد (عصیان نیست ترک کرد)، می‌تواند مستحب بعدی را انجام دهد.

مشروطیت خطابات استحبابی و کراهی به قدرت

این بحث را به خاطر نکته دیگری که در ذهنم بود عرض کردم که به کثرت مستحبات و انبوه خطابات ندبی، اشکالی وارد نیست. همه مشروط به قدرت است؛ هم قدرت عقلی هم قدرت شرعی. معنای قدرت شرعی این است که در زندگی کارهای دیگری هست، یا اینکه تکالیف الزامی مزاحمی



وجود دارد، اولاً این مستحبات نمی‌تواند مزاحم آن‌ها شود و فعلیت ندارد و ثانیاً بر فرض قدرت شرعی و عقلی، همه این‌ها در آن واحد، مستحب نیست بلکه به مقدار قدرت مستحب است. در مقدار قدرت هم اگر مساوی باشند، بین آن‌ها تخییر است، اگر هم مساوی نباشند ترتب است، منتهی ترتب استحبابی می‌شود.

در مکروهات مثل محرمات است، یا جایی که تراحم بین مستحب و مکروه باشد، همان قانون تراحم بین واجب و حرام است و قبلاً توضیح دادیم که سه نوع تراحم داریم؛ تراحم بین واجبات، تراحم بین واجب و محرم و تراحم بی محرم و محرم. جایگاه اصلی ترتب در واجبات است، دو قسم دیگر تفصیلی بود و همان تفصیلی که آن جا گفتیم در اینجا هم جاری است به همان ترتیبی که قبلاً اشاره شد. این هم تنبیه هشتم بود. این دو، سه تنبیه در کلمات آقایان نبود ولی من فکر کردم توجه به آن‌ها خوب است.

تنبیه نهم

تنبیه نهم بازگشت به جایی است که تراحم در واجبات بود. تراحم بین واجبات یا دو امر واجب، دو قسم است؛ گاهی تراحم بین دو واجب نفسی است و گاهی تراحم بین دو واجب غیری یا ضمنی است، یعنی تراحم بین دو شرط یا دو جزء یا یک جزء و شرط که همه به نوعی وجود غیری و ضمنی دارند. آنچه تا به حال می‌گفتیم تراحم بین واجبات نفسی بود. انقاز یکی از دو غریق یا انقاز غریق و نماز خواندن یا نماز خواندن و تطهیر مسجد، همه واجبات نفسی بود که در گردونه تراحم قرار می‌گرفت. قسم دوم این است که تراحم در غیر واجبات نفسیه است.

اقسام تراحم در واجبات غیری

قسم دوم هم سه قسم است. اول اینکه، گاهی تراحم بین دو جزء است، می‌تواند نماز بخواند ولی یا باید رکوع را به جا نیاورد یا سجده را به جا نیاورد، باید یکی از دو جزء را ترک کند، گاهی یک جزء مقدور نیست، گاهی یکی از دو جزء مقدور نیست. دوم، گاهی تراحم بین دو شرط است، یعنی جزء



نیست بلکه بیرون و شرط است، مثلاً یا باید با لباس نجس نماز بخواند یا باید بدون وضو نماز بخواند (بنا بر اینکه بگوییم طهارت شرط است)، تراحم بین طهارت حدثی و طهارت خبثی می‌شود، هر دو جزء نیستند و شرط هستند. سوم هم جایی است که تراحم بین جزء و شرط است، یا باید روبه‌قبله نباشد یا اینکه لباسش نجس باشد که یکی جزء است و دیگری شرط است. پس تراحم بین واجبات غیر نفسی به سه قسم تقسیم می‌شود؛ تراحم بین جزئین یا بین شرطین یا بین جزء و شرط.

محل بحث

سؤال این است که قاعده تراحم و به دنبال آن قاعده تخییر یا ترتب (تخییر در متساویان و ترتب در اهم و مهم) آیا اختصاص به قسم اول و واجبات نفسی دارد یا در قسم دوم و واجبات غیریه هم جریان دارد. آنچه در اینجا در ابتدا گفته شده است و درست هم به نظر می‌آید، پاسخ منفی به این سؤال است که قانون تراحم و به دنبال آن تخییر یا ترتب در واجبات ضمنی و غیری جریان ندارد.

نکته

یک نکته توضیح بدهم و بعد دلیل آن را ذکر می‌کنم. تراحم در واجبات غیریه گاهی به این صورت است که شخصی، یک جزء معین را مقدور ندارد، می‌تواند نماز بخواند ولی نمی‌تواند سجده کند، مثلاً چشمش را عمل کرده است و نمی‌تواند سجده کند، اما گاهی عدم قدرت مردد است، یک وضعی دارد که یا باید سجده نکند یا رکوع نکند. یکی را می‌تواند انجام دهد، اما دو تا را نمی‌تواند انجام دهد. پس عدم قدرت که تکلیف را از شرایط و اجزاء بر می‌دارد، گاهی معطوف به جزء معین یا شرط معین است، گاهی هم ضرر یا رافع تکلیف، متوجه یکی از اجزاء به نحو لامتعین است، مثلاً او یا باید رکوع را انجام ندهد و سجده را انجام دهد یا بالعکس، یا اینکه یک آب دارد، یا باید وضو بگیرد و لباسش نجس نباشد یا باید لباسش را بشوید و وضو نگیرد. این تراحم در اجزا و شرایط است.



دلیل عدم جریان ترتب در محل بحث

اگر دلیل خاص نداشته باشیم فرموده‌اند که اینجا، جای تراحم نیست، برای اینکه تکلیف بر روی کل با شرایط آمده است و یکی هم که مقدور نباشد تکلیف ندارد. قانون اولیه تکالیفی که متوجه یک مرکب است این است که، المركب ینتفی بانتفاء احد الاجزاء. همین که یک جزء مقدور نبود، کل هم مقدور نیست، مثل اینکه در باب روزه این طور است. در باب روزه کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، یعنی امساک از شراب و طعام من طلوع الفجر الی المغرب، در تمامی آنات باید امساک مقدور باشد تا تکلیف بیاید، اگر ده دقیقه مقدور نباشد کل از بین می‌رود و دیگر تکلیف به روزه نیست، (البته بعضی گفته‌اند تأدیماً، گاهی واجب یا مستحب، باقی روزه را بگیرد). یا اینکه گاهی وقت نیست یا اینکه شخص از هر شراب و عامی می‌تواند نخورد، مگر دارویی که باید مصرف کند و اضطرار به آن دارد. اینجا می‌گویند الکل ینتفی بانتفاء الاجزاء. همین که یک جزء مقدور نباشد، کل مأموره از بین می‌رود. اگر این قانون را بپذیریم، فرقی نمی‌کند که جزء معین یا یکی از دو جزء الآن اضطرار باشد یا مقدور نباشد، تکلیف از میان می‌رود؛ لذا به درستی فرموده‌اند که اگر تکلیف به مرکب طوری باشد که بدل نداشته باشد و حالت‌های اضطراری نداشته باشد، اضطرار یا رافع تکلیف در یک جزء معین یا مردد، کل را منتفی می‌کند. پس اینجا اصلاً جای قانون تراحم نیست تا بخواهیم بحث کنیم که آیا تخییر است یا ترتب است و کدام می‌تواند جاری شود.

این مطالب در صورتی بود که کل به انتفاء جزء منتفی شود. اما صورت دیگری در اجزاء و شرایط داریم که در شرع هم زیاد است و آن صورت این است که کل به انتفاء احد الاجزاء منتفی نمی‌شود، بلکه حالات اضطراری پیدا می‌کند. تکلیف با اضطرار بعض اجزاء از میان نمی‌رود، بلکه دلیل داریم که به حالات اضطراری منتقل می‌شود. مثل اینکه نمی‌شود وضو گرفت، گفته می‌شود تیمم کن، یا اینکه رکوع و سجود که نمی‌تواند انجام دهد، گفته می‌شود که با ایماء هم پذیرفته است. در همه مواردی که در صورت انتفاء حالت اختیاری یک حالت اضطراری دارد (و در بحث اجزاء ملاحظه کردید)، در این صورت مسئله



فرق می‌کند. بنابراین می‌توانیم بگوییم در قسم دوم که اجزاء و شرایط بود، اگر تکلیف یک مرحله‌ای است و فقط اختیاری است، به‌طوری که اگر در اختیاری خللی وارد شود، بدل ندارد، اگر این‌طور باشد، تراحم فرض نمی‌شود. اما این قسم، حالت دومی دارد و آنجایی است که اگر اوامر اختیاری منتفی شود، به جای آن، عوامل اضطراری می‌آید. آیا اینجا جای تراحم نیست یا هست؟ به خصوص در اینجا فرمایش مرحوم آقای تبریزی در همین بحث را ملاحظه بفرمایید.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.